

### زبان فارسی در کجای سپهر دانش جهان قرار دارد؟



علیرضا خیدری

روزنامه نگار ومدیر نشر ویراستاری

در یادداشت قبلی از اهمیت زبان فارسی در دنیای دانش گفتیم و اینکه یکی از توصیه‌های همیشگی رهبری در حوزه زبان فارسی این بوده است که زبان فارسی باید به زبان علم تبدیل شود.بی‌گمان باید ابتدا ببینیم جایگاه اکنون زبان فارسی در میان زبان های جهان به لحاظ علمی کجاست. ابتدا باید خاطرنشان کنیم که در نقشه جامع علمی کشور، هشت هدف کلان برای نظام علم و فناوری کشور برشمرده شده که ششمین آن ارتقای جایگاه زبان فارسی در بین زبان های بین المللی علمی است. افزایش پذیرش دانشجویان خارجی، نگارش مقالات علمی تخصصی به زبان فارسی، تأسیس رشته های زبان فارسی در دانشگاه های مختلف دنیا و آسان سازی فارسی آموزی هم از جمله راهکارهای آن تعیین شده است.

در کنار این برنامه، تأکیدات رهبر معظم انقلاب در دیدارهای مختلف با اعضای هیئت علمی دانشگاه ها و کارشناسان زبان فارسی نیز درخور توجه است. اتفاقا ایشان اسفند ۸۸ در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسئولان و نمایندگان فرهنگی ایران در خارج از کشور، یکی از راه های این هدف گذاری را این گونه بیان می کنند که: «یکی از وظایف اصلی سفیران فرهنگی، ترویج زبان فارسی از طریق پیگیری کرسی های زبان فارسی در مراکز علمی و دانشگاهی است.»

براساس آنچه در سال ۹۸ در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC منتشر شد، کمیت تولید علم به زبان فارسی در چهل سال اخیر با افزایش ۴۰برابری و متوسط رشد سالانه ۱۳درصد، بالاترین میزان رشد را در میان زبان های دیگر به عنوان زبان علمی داشته است و با ۲۳ پله ارتقا از رتبه ۳۸ به رتبه ۱۵در میان زبان های دیگر دنیا رسیده است. درحالی که زبان های آلمانی، چینی، فرانسه و روسی رتبه های دوم تا پنجم را به خود اختصاص داده اند.

با این آمار دلگرم کننده، اما هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم و لازمه آن داشتن نوعی غیرت ملی است. رهبر معظم انقلاب در مرداد۹۲ در دیدار استادان دانشگاه ها از همین زاویه به موضوع پرداخته اند که «این افتخاری نیست که ما بگویم حتما زبان علمی کشور ما فلان زبان خارجی است.

زبان فارسی این قدر ظرفیت و گنجایش دارد که دقیق ترین و ظریف ترین علوم و دانش های می توانند با این زبان بیان شوند. ما زبان پرظرفیتی داریم. کما اینکه بعضی از کشورهای اروپایی هم نگذاشتند زبان انگلیسی تبدیل شود به زبان علمی آن ها – مثل فرانسه، مثل آلمان – این ها زبان خودشان را به عنوان زبان علمی در دانشگاه هایشان حفظ کردند. مسئله زبان، مسئله بسیار مهمی است، احتیاج دارد به اینکه حمیت به خرج دهید، باور داریم که گستره نفوذ زبان فارسی در مناطق مختلف جهان از دیرباز تاکنون امتیاز خوبی برای زبان فارسی است.

این جغرافیا و موقعیت ویژه ایران امکانی را فراهم کرده است تا در مناسبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جهان اثرگذار باشد. ضمن اینکه کارنامه علمی ایران و فراوانی دانشمندان شناخته شده در دنیای علم و دانش در گذشته و بی شمار دانشمندان ایرانی که امروزه در جهان صاحب نام و آوازه هستند، می تواند پشتوانه این شأن علمی برای ایران و زبان فارسی در جهان باشد. برگزیده شدن یک زبان در شمار زبان علم وابسته به گویشورانی است که از آن استفاده می کنند و این نکته درجه امید را برای طرح زبان فارسی در کنار دیگر زبان های علمی دنیا باز نگاه می دارد.



مترجم خوزستانی شاعر جهان عرب

### پیچیدگی اشعار آدونیس، جوهری وذاتی است

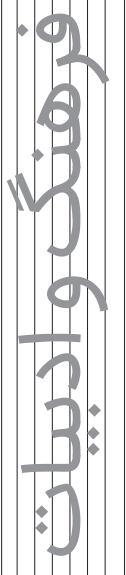
مجموعه شعر «آستین شعر»،گزیده ای از چندین دفتر شعر آدونیس است که در ۴۵۰صفحه به وسیله نشر ثالث منتشر شده است. در این اثر می توان با وجوه متکثر و زوایای گوناگون و ژرف شعر آدونیس بیش از پیش آشنا شد. این کتاب را صالح بوعدزار، مترجم خوزستانی، ترجمه کرده و معتقد است رمزآمیزی در زبان و تصویر شعری وی، بر اساس اصول و معیارهای بلاغی و هنری زیسته اش اتفاق می افتد و این امر در جای جای گزیده شعری پیش رو (از آستین شعر) مشهود است.

این مترجم در گفت وگو با خبرنگراری ایننا همچنین از این گفت که آدونیس بر این باور است که هرچه سویه مستورگی و پنهانی شعر پررنگ تر باشد، شعرتز است و هر چه به آشکارگی بگراید، از شاعرانگی و شعریت شعر کاسته می شود. غامض و پیچیده بودن شعر آدونیس، جوهری و ذاتی است و تصنیی و عارضی از وجود شاعر و جهان رازگونه پیرامون او نیست.

بوعدزار همچنین بر این باور است که آدونیس اساسا از رهگذر شعر سعی می کند خلق انسان و جهان را تغییر دهد و شاید هیچ شاعر یا کمتر شاعری به اندازه آدونیس باشد که بدون فهم جهان بینی و بوطیقای شعری اش، نتوان شعر اساسا دشوار و دیرپایش را فهمید و چشید. بوطیقای شعری آدونیس را باید از شعری استخراج

کرد و کنکاش مداوم او در شعر معاصر جهان، به ویژه شعر آمریکایی و فرانسوی است که به تبع آن، ساختارها و پارادایم های متفاوت و کم سابقه ای را می یابد و زندگی می کند.

آستین شعر شاعر، آدونیس مترجم، صالح بوعدزار ناشر، ثالث چاپ اول ۱۴۰۲ صفحه ۴۵۶ ۲۸۰هزار تومان



گفت وگو با اعظم نیکخواه فاردقی درباره کتاب «از شاهنامه تا رمان»

# اهل ادبیات آدم های منفعلی نیستند

زادمنش



فراخوان شخصیت های شاهنامه از هزاره پیش به دوران معاصر و امروزی که در آن هستیم و قراردادن آن ها در وضعیت روزگار مدرن، می تواند برخی از آن ها را دستخوش تغییراتی بنیادین کند. احتمالا سهراب امروزی دیگر به رستم فرصت دوباره نمی دهد. ایرج آن قدر مثبت اندیش وساده نخواهد بود و روبازی نمی کند. برخی شخصیت ها مانند گردآفرید هم شاید تغییر چندانی نمی کردند و همان طور دلاور باقی می ماندند. این ها همه به فراخور زمانه می تواند تغییر کند و این هنرمندان و نویسندگان هستند که بسته به احوال روز از متون کهن و کلاسیک واز اساطیر بهره می برند و گفتمان های موجود در آثاری مانند شاهنامه را متناسب با احوالات عصر خود به کار می بندند. دکتر اعظم نیکخواه فاردقی در کتاب «از شاهنامه تا رمان» سراغ همین موضوع رفته است تا با بررسی رمان های منتشر شده در دو دهه ۷۰تا ۹۰خورشیدی، حضور اساطیر و شخصیت های شاهنامه را در این آثار بررسی کند. بیکره متنی پژوهش او را «رمان تشکیل می دهد که عبارتند از: «سالمگرگ»، «حیرانی»، «کمدی تراژدی پارس»، «نیمه غایب»، «فریدون سه پسر داشت»، «نهمینه»، «قصه نهمینه»، «سهراب کشتان»، «آتش زندان» و «به هادس خوش آمدید». او می گوید یکی از انگیزه هایش برای انجام این کار این بوده که نشان دهد ادبیاتی ها، آدم های منفعل نیستند و نسبت به وضع سیاسی و اجتماعی جامعه خود حساس اند. اما واکنششان را با خلق ادبی نشان می دهند. اعظم نیکخواه

و همسرش، دکتر مهدی نودهی چند ماهی است که از سوی دانشگاه فردوسی مشهد برای تدریس در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوفه به کشور عراق اعزام شده اند و در آنجا نیز استاد راهنمای چند پایان نامه دانشجویی در حوزه حماسه و اساطیر هستند و پژوهش های مشترکی در همین باره نیز در دست انجام دارند.

این پرسشی تکراری است اما کماکان راهگشاست که بررسییم ایده نوشتن اثر بطور به ذهن شما رسید؟ چه انگیزه و دغدغه ای شما را به سمت نوشتن چنین اثری کشاند؟ رشته دانشگاهی من در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، زبان و ادبیات فارسی است. در سال های تحصیل، بارخورد های زیادی از سوی مردم جامعه نسبت به رشته ام داشتم. یکی از این بارخورد ها که بسامدش هم کم نبود، وجود این تصور بود که ادبیاتی ها افرادی منفعل و بی تفاوت نسبت به مسائل جامعه شان هستند. افرادی رمانتیک که همواره در گوشه ای امن در حال سرودن شعر و نوشتن قصه و داستان های خیالی هستند.

اغلب مردم، ادبیات را به اصطلاح خودشان رشته گل و بلبل می دانند و ادبیاتی ها را هم افرادی که اشعار زیادی در حافظه دارند، بنابراین، به محض روبه رو شدن با یک ادبیاتی، اولین چیزی که باید از او بخواهند این است که یک شعر برایشان بخواند. راستش را بخواهید وجود این تصور که غالب هم بود، برابم آزاردهنده بود. در این سال ها همواره به رسالت های دیگر ادبیات فکر می کردم؛ اینکه ادبیات

به جز التذاذ ادبی، چه رسالت های دیگری را بر دوش می کشد. زمانی که به مرحله انتخاب موضوع برای رساله دکتری ام رسیدم، فرصت را مناسب دیدم تا در این رساله کمی از دغدغه های ادبیات و ادبیاتی ها بنویسم. مطالعاتی که در این سال ها داشتم، رسالت اجتماعی ادبیات را بیش از پیش بر من روشن کرد. بنابراین، سعی کردم در پژوهشم آثار ادبی را با رویکردی جامعه شناسانه بنگرم. این نکته را هم باید اضافه کنم که در پژوهشم به جامعه شناسی صرف بسنده نکردم و رویکرد جامعه شناسی سیاسی را انتخاب کردم. دلیلش هم وجود این تصور بود که ادبیاتی ها با سیاست بیگانه هستند.

چرا مبنای کارتان را رمان های منتشر شده در دو دهه ۷۰تا ۹۰ قرار دادید و نه قبل و بعدش؟

دغدغه من در این پژوهش، چرایی و چگونگی حضور حماسه ها و اسطوره ها در رمان فارسی بود. من در مطالعاتم رمان های دهه های مختلف را از همان آغاز بررسی کردم؛ رمان هایی که این عنصر یعنی حماسه و اسطوره در آن ها آمده بود. دهه ۷۰به بعد دوره زمانی ای بود که بیشترین تعداد از این نوع رمان ها را داشتم. درواقع دوره اوج رمان های حماسی/اسطوره ای از نظر تعداد رمان های چاپ شده بود. به همین دلیل این محدوده زمانی را انتخاب کردم.

چه می شود که نویسندگان به سراغ اساطیر و به طور خاص شخصیت های شاهنامه می روند؟

همان طوره که می دانید پژوهش های زیادی درباره شاهنامه انجام شده است؛ اما این شاهکار ادبی همچنان ظرفیت زیادی برای پژوهش های پیش رو دارد. در شاهنامه شاهد وجود نسل ها و اندیشه های مختلف هستیم؛ زنان شاهنامه، پدران، پسران و ... شاید بتوان گفت این یکی از ویژگی هایی است که مسیر را برای نویسندگان ما هموار می کند. حتی ناب ترین عاشقانه ها را هم در شاهنامه می یابیم.

دکتر یاحقی در مقدمه ای که بر کتاب شما نوشته، شاهنامه را شاهکاری دانسته که در

ضمیر فرهنگی جامعه ما ته نشین شده است و هنرمند می تواند با شورانیدن آن به تناسب زمان خود، اثری نو بیافریند. آیا در رمان فارسی این اتفاق افتاده است؟ آیا نویسنده ایرانی توانسته از پشتوانه شاهنامه و به گفته، دکتر یاحقی، از این پیش متن فرهنگی بهره ببرد؟

بله بسیار زیاد. البته این موضوع فقط به نویسندگان ایرانی محدود نمی شود. اورهان پاموک، نویسنده برجسته و صاحب نامی، است که خودش بارها به شاهنامه و تأثیرش از این اثر اشاره می کند. در نویسندگان ایرانی هم این بهره گیری را به وفور می بینیم. به طور قطع نمی توان گفت همه نویسندگان ایرانی در بهره بردن از این پیش متن موفق بوده اند؛ اما تعداد این نویسندگان هم کم نیست؛ سیمین دانشور، محمد محمدعلی، عباس معروفی و ...

در آثاری که بررسی کردید چه گفتمان هایی بیشتر مطرح بود و چرا؟

گفتمان های مختلفی وجود داشت؛ اما می توان گفت گفتمان های غالب بیشتر مربوط به مسائل زنان، تقابل اندیشه ها و نسل ها و سنت و تجدد بود. دلیل وجود این نوع گفتمان ها برمی گردد به مسائل موجود در جامعه آن روزگار؛ رویداد های سیاسی – اجتماعی، گفتمان های سیاسی – اجتماعی، رویداد ها و مسائلی که مادر دهه های ۷۰تا ۹۰ شاهد آن ها در جامعه هستیم؛ مسائلی که تبدیل می شوند به دغدغه های نویسندگان این دوره زمانی.

همان طور که گفتید مسئله زنان، مردسالاری، سنت و تجدد، تساهل و مدارا که در شاهنامه روایت ها و داستان های زیادی به آن پرداخته شده، از موضوع های پرتکرار این اثر است. این گفتمان ها چه سیر تحولی داشته اند و در رمان فارسی دوره بررسی شما به چه شکل بروز کرده است؟ ما شاهد رویکردی دوگانه از سوی نویسندگان به این مسائل هستیم. برخی از آن ها بنابر نوع نگاه و موضع اجتماعی خود نسبت به جامعه، این گفتمان ها را تضعیف و برخی دیگر تقویت می کنند. تضاد و تناقض در این آثار به وضوع پیداست. نهمینه در آثار برخی از نویسندگان این دوره، نهمینه ای مدرن است و در برخی دیگر سنتی است. سهراب ها، رستم ها، سیاوش ها و دیگر شخصیت های شاهنامه نیز در آثار این دوره، گاه همای خود را در پیش متن کاملا

کریم فیضی، مؤلف کتاب «حافظ معنوی»:

# شعر حافظ، فرش دست باف است



در اقلیم زبان فارسی دیوان هایی داریم که از ۲۰،۱۰ هزار بیت تازه شروع می شوند و به صد هزار بیت هم می رسند. برای آن دسته از شاعران اصلا فاد دارد که زیر ۱۰ هزار بیت شعر از خود باقی بگذارند. طبق نمونه هایی که در مقدمه احصا کرده ام، پانهایت وضوح از غزلیات حافظ پیداست که سروده هایش را شخصاً بالا و پایین کرده است. هر غزلی که شما بویارید، بدون استفاده از ذره بین و تلسکوپ با همین چشم معمولی می توان نشان داد که اگر مصرع اول با سلب یعنی منفی شروع شده، مصرع دوم و بعدی ایجابی است. اگر بیت بعدی با استفهام شروع شده، مصرع بعدی حتماً استفهام نیست و پاسخ است. اگر بیت بعدی با ابهام شروع شده، بیت بعدی خلاف آن و ابزار یقین است. درواقع، حافظ در



عکس: مجاهد کرمانی خوارزمی

نفی می کنند و آگاهانه تصمیم می گیرند که دیگر آن شخصیت موجود در پیش متن نباشند. گاه همانند و گاه شخصیتی متفاوت با شاهنامه هستند.

چرا شخصیت های شاهنامه وقتی به یک هزاره بعد و به دهه ۷۰ و ۸۰ خورشیدی می رسند دچار تحول می شوند و ما با شخصیت هایی طرف هستیم که ویژگی هایی متفاوت از نمونه اصلی و کلاسیک خودشان دارند. دلیل تغییر یا استحاله شخصیت ها در رمان های معاصر چیست؟ مثلاً رستم و سهراب در «قصه نهمینه» محمد محمد علی بسیار ضعیف هستند. در عوض نهمینه بازنگر اصلی است و نقش های مهمی به عهده می گیرد. همان طوره که در توضیحات پیشین اشاره کردم، به نظر من این استحاله و دگرگونی یا به بیانی دیگر گشتار شخصیت های شاهنامه در این رمان ها، نوعی کنش اجتماعی است که ما از نویسندگان این آثار می بینیم؛ کنشی که تحت تأثیر رویداد ها و مسائل سیاسی اجتماعی موجود در جامعه روزگار این نویسندگان شکل گرفته است؛ به همین دلیل نوع شخصیت پردازی هم در این آثار متفاوت است. نهمینه محمد محمدعلی با نهمینه نادعلی همدانی کاملاً متفاوت است. این تفاوت را در دیگر شخصیت های شاهنامه ای موجود در این رمان ها هم می بینیم. درواقع، دلیل این تفاوت ها را باید در روزگار نگارش این آثار و همچنین در موضع اجتماعی نویسندگان آن جست.

در حین انجام کار و مراحل تحقیق و بررسی و خواندن رمان های دوره مورد نظرتان، جای چه سوزه ها یا گفتمان هایی را در ادبیات داستانی ما خالی دیدید؟ پیش آمد که با خود بگویید جا داشت به فلان گفتمان پرداخته می شد یا فلان مسئله امروز مایه ازایی در شاهنامه دارد و به آن پرداخته نشده است؟ شاهنامه پر است از داستان، پر است از آراء و اندیشه های گوناگون که درباره هر یک می توان بارها و بارها داستان نوشت. از طرفی، ما اساطیری هم داریم که در شاهنامه نیامده اند. بسیاری از حماسه ها و اسطوره ها ظرفیت بالایی برای نوشتن داستان دارند. در حالی که نویسندگان ایرانی تاکنون بیشتر تمرکزشان بر داستان های رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، فریدون و ... بوده است. در شاهنامه درون مایه ها و شخصیت های فراوانی وجود دارد که در رمان به آن ها پرداخته نشده است. درون مایه هایی که مصداق آن ها را در مسائل روز نیز می توان دید.

تک تک غزلیاتش درست مثل یک تدوینگر فیلم ظاهر می شود، تدوینگری که روی میز تدوین اصرار دارد اگر صحنه اول فیلمش تاریک است، صحنه بعدی به هر شکل ممکن روشن باشد. اگر یک سکانس داخلی دارد، سکانس بعدی حتماً خارجی باشد. اگر یک صحنه طولانی دارد، در ادامه سه صحنه کوتاه و بریده بریده داشته باشد. تعبیری جز این ندارم که حافظ در عرصه ارائه نهایی درست مثل یک تدوینگر حرفه ای و صاحب سبک امروزی عمل می کند. کاری که اهل سینما به لحاظ سینمایی با راش ها انجام می دهند، حافظ با کلمه ها انجام داده است. بنابراین هر غزل حافظ، به تنهایی یک اثر هنری سنجیده محسوب می شود. او اصراری به حفظ شکل و فرم اولیه سروده هایش نداشته است و اینکه هر جور هست حال خود را گزارش کند. این توضیحات را داد ام تا به اینجا برسیم که حافظ یک شاعر خالص و یک هنرمند محض است. حالا ممکن است تفکرات عرفانی و فلسفی و اجتماعی هم داشته باشد که امری ناگزیر است. نمی توان پذیرفت که شاعری فقط یک نوع حرف و سخن داشته باشد. یک شاعر طبعاً به عنوان یک انسان حرف های متعددی می زند، ولی در اصل موضوع که برخورد حافظ با غزل، برخورد یک فرش باف با فرش در دست بافت است. به این ترتیب، درست مثل یک فرش باف ماهر غزل می بافت؛ یعنی اول در فرشش حاشیه درست می کند که حکم یک قاب را دارد. کمی که جلو می رود، می کوشد کارش متن و وسط و مرکز هم داشته باشد.

